

تحلیل حکم «هایمنوپلاستی» از منظر

فقه فریقین*

فتح الله قربانی (نویسنده مسئول)**

لیلا قربانی***

علی نجیبیان****

چکیده

هایمنوپلاستی (ترمیم بکارت) گرچه فی نفسه از نظر فقهی حرمت ندارد، لیکن بهره‌گیری از آن به دلیل مقدمات و ملازمات ناپسند و منتهی شدن به مفاسدی چون اختلاط انساب و... تنها به صورت محدود قابل پذیرش است. در بسیاری از موارد از جمله ممنوعیت هایمنوپلاستی با قصد تدلیس و کتمان حقائق گذشته اتفاق نظر وجود دارد و در برخی موارد همچون موردی که فقد بکارت ناشی از زنا یا با رغبت باشد، لیکن مرتکب مشهور به زنا نباشد بنا به نظر اهل سنت اگر فرد توبه نکند، هایمنوپلاستی ممنوع است، حال آنکه در نگاه فقه شیعه اگر فقدان بکارت ناشی از رغبت به زنا و اصرار بدان باشد، هایمنوپلاستی در خصوص وی ممنوع است که حکایت از دو نگاه متفاوت نسبت به جواز یا عدم جواز هایمنوپلاستی دارد. دلیل تشتت آراء در این خصوص را می‌توان ریشه در استناد به دسته‌ای از قواعد فقهی همچون عسر و حرج، اضطرار و لاضرر دانست. این پژوهش بر این است که هایمنوپلاستی مطلقاً ممنوع نیست، بلکه به نحو مشروط مجاز است.

کلید واژه‌ها: هایمنوپلاستی، ازاله، بکارت، تدلیس، اشاعه فحشا، اضطرار.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۴/۰۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۷/۰۶.

** کارشناسی ارشد فقه و مبنای حقوق دانشگاه پیام نور نهادند / fathollah.ghorbani@yahoo.com

*** کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه بوعلی همدان /

**** عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور تهران /



مقدمه

عمل جراحی بکرنمایی یا هایمنوپلاستی یکی از اعمال جراحی است که پزشکان با درخواست افراد مواجه می‌شوند و هیچ گونه اندیکاسیون و شواهد پزشکی دال بر لزوم انجام آن وجود ندارد. ضرورت اجتماعی، فرهنگی و مذهبی این عمل از مباحث مهم در بین پزشکان بوده و تعیین چارچوب چگونگی ورود بر آن‌ها مهم‌ترین سؤال در این زمینه می‌باشد.

اهمیت این موضوع به این جهت است که در برخی جوامع به ویژه جوامع اسلامی، فقدان رابطه جنسی پیش از ازدواج و به تعبیری باکره بودن برای دختر فضیلت محسوب می‌گردد چنان که در روایتی از پیامبر ﷺ آمده است: «با باکره‌ای بارور ازدواج کنید». (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷: ۲) و در روایتی دیگر ازدواج با باکره سود خالص تلقی شده است آن گونه که امام صادق ع فرموده‌اند: زنان از نظر سود و زیان سه دسته‌اند؛ سود محض، سود و زیان، زیان محض؛ سود محض دختر باکره است، سود و زیان زن بیوه بی‌فرزند است و زیان محض بیوه فرزنداندار است. (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۹: ۲) از این رو و با توجه به روایات فوق می‌توان این گونه استدلال نمود که از دیدگاه فقهی و مستند به سنت به عنوان یکی از منابع اصلی استنباط احکام اسلامی، بکارت صفت کمال و عامل برتری دختر نسبت به زن محسوب می‌شود و شخص حائز این خصیصه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد.

در عرف بسیاری از جوامع امروزی خصوصاً کشورهای اسلامی باکره بودن یک ارزش تلقی شده است، به نحوی که وجود آن را دال بر عقیفه بودن و فقدان آن را نشان بی‌عفتی دختر می‌دانند که عموماً عواقب ناگواری چون طلاق، خودکشی و حتی قتل به دنبال دارد.

با توجه به حساسیت روزافزون جوامع امروزی نسبت به مسئله بکارت و جلوگیری از وقوع خشونت‌های ناشی از فقدان بکارت علیه زنان، مسئله هایمنوپلاستی اهمیت خطیری یافته است، چرا که دخترانی یافت می‌شوند که یا بطور مادر زادی و یا بعلی چون حادثه و یا زنا به عنف این گوهر ارزشمند را از دست داده‌اند و اگر اینان که از نظر شرعی همچنان باکره‌اند مجاز نباشند با فرآیند مذکور نقص خود را برطرف کنند یا

مورد آماج تهمت ها واقع می‌شوند، یا بی‌گناه به قتل می‌رسند و یا به سبب فشار روانی اقدام به خودکشی می‌نمایند.

بحث حاضر به علت مستحدثه بودن از حیث وضعیت به وجود آورنده موقعیت هایمنوپلاستی چندان سابقه روشنی در فقه ندارد، لیکن در کتب فقه‌های گذشته عباراتی وجود دارد که به گونه‌ای نوعی خاص از بازگشت بکارت به دلایل خاص و نه ترمیم و برگرداندن آن را مورد اشاره قرار داده و به امکان درمان ازاله بکارت از رهگذر خود ترمیمی را متعرض شده است. برای نمونه محقق حلی می‌فرماید: «اگر مردی با زنی با این شرط که باکره باشد ازدواج نماید، اما پس از نکاح کاشف به عمل آید وی ثیبه است، برای او حق فسخ وجود ندارد، چرا که ممکن است بکارت به سببی نامعلوم برگردد». (محقق حلی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۶۶)

این عبارت با آنچه مقصود ما در این نوشتار است متفاوت است، چرا که مرحوم محقق سبب را امری غیر ارادی تلقی نموده حال آنکه ما در اینجا با اقدام ارادی در راستای ترمیم بکارت (هایمنوپلاستی) مواجه بوده و آن را مور بحث قرار می‌دهیم.

همچنین شهید ثانی نیز از امکان عود بکارت به وسیله جوش خوردن و ترمیم آن سخن به میان آورده است. (شهید ثانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۴۴۹) که این موضوع مهر تأییدی بر استدلال فوق از سوی نویسنده مقاله است.

موضوع امکان ترمیم پرده بکارت (هایمنوپلاستی) با توجه به آثار فقهی و حقوقی که بر زندگی روزمره به ویژه در کشور ما دارد و نیز ابعاد اخلاقی آن بسیار حائز اهمیت بوده و از نگاه تیزبین نویسندگان و صاحب‌نظران اهل قلم به دور نبوده، به گونه‌ای که می‌توان به آثاری همچون «بکرنمایی از منظر فقه پزشکی» به قلم عباس سادات حسینی در فصلنامه فقه پزشکی (۱۳۸۸) اشاره نمود یا به مقاله «ترمیم بکارت از منظر فقه و حقوق» به قلم سید مرتضی میرزاده اهری اشاره کرد، اما آنچه این نوشتار را از آثار مشابه متمایز می‌سازد، بررسی هایمنوپلاستی از منظر فقه فریقین است که به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. بر این اساس پیش از ورود به بحث و به منظور تبیین برخی از اصطلاحات تخصصی، ضرورت دارد اصطلاحات مزبور مورد توضیح و تبیین قرار گیرند.





۱. ۱. هایمن (Hymen)

کلمه اصیل یونانی که از حیث لغوی از الهه ازدواج یونان گرفته شده است. در علم پزشکی هایمن عبارت است از چین باریک پوسته مخاطی به قطر یک میلی‌متر که در فاصله ۲ الی ۴ سانتی‌متری دهانه واژن قرار گرفته که عاری از غدد و بافت عضلانی است (سادات حسینی، ۱۳۸۸: ۱۶۸) اما از نقطه نظر فقهی، بکارت به پرده‌ای اطلاق می‌شود که اطراف دهانه مهبل خارجی قرار دارد. (محسنی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۸۷)

۱. ۲. هایمنوپلاستی

عمل جراحی است که توسط متخصص زنان و یا مامایی به منظور برگشت توانایی خون‌ریزی در اولین نزدیکی انجام می‌پذیرید. (بسامی، ۱۳۸۹: ۱۳۵)

۱. ۳. ترمیم بکارت

در فقه اسلامی از ترمیم بکارت با عنوان «ترقیح البکاره» (خویی، ۱۴۲۸ق: ۲۴۴) یاد شده است و در تعریف آن آمده است: «عمل غشاء وهمی بدیلاً عن الطبیعی؛ جراحی بکارت به گونه‌ای که مثل اولش شود» و از نظر اهل سنت به «رتق غشاء البکاره» و «اصلاح البکاره» یعنی بازسازی دوباره بکارت به گونه‌ای که عملکرد سابق خود را پیدا نماید، معروف است. (نعیم یاسین، ۱۹۹۹م: ۲۲۷)

۱. ۴. ازاله بکارت

طبق دیدگاه فقهی به معنای نخستین واقعه با دختر از قبُل (جلو) چه منجر به پاره‌شدن بکارت بشود و چه نشود، اطلاق شده است. (محقق حلی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۷۳)

علم پزشکی ساییدگی، خراشیدگی و پارگی پرده ناشی از دخول را که با تورم و خون‌مردگی و در نهایت خون‌ریزی همراه است، در تعریف ازاله بکارت آورده است. (گودرزی و کیانی، ۱۳۹۴: ۲۸۷)

۱. ۵. باکره و ثیبه

باکره مشتق از بکر است و به عقیقه‌ای اطلاق می‌شود که هنوز کسی به آن دست نیازیده (جوهری، ۱۴۰۷ق، ذیل واژه) و یا هنوز لمس نشده (جوهری، ۱۴۰۷ق، ذیل واژه) و ثیبه به زنی اطلاق می‌شود که بکارتش به سبب نزدیکی زایل شده باشد. (جوهری،

۱۴۰۷ق، ذیل واژه) همچنان که اگر زن مطلقه گردد و یا شوهرش متوفی شود بر وی نیز ثبیه اطلاق می‌شود.

۲. ملاک باکره بودن

بر اساس مبانی فقهی فقهای فریقین سه نوع باکره وجود دارد:

۱. باکره حکمی: شخصی که بکارتش به واسطه عللی غیر از نزدیکی زایل شده است. (ابن عابدین، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۲۳۹)

۲. باکره حقیقی: دختری که نه سابقه ازدواج داشته و نه رابطه نزدیکی. (ابن عابدین، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۲۳۹)

۳. باکره جعلی: اگر دختری که هنوز ازدواج نکرده بکارتش به سبب (زنا) زایل شود، اگر چه حقیقتاً باکره نیست، اما چون هنوز شوهر نکرده و اذن ولی برای ازدواجش لازم است به اصطلاح وی جعلاً باکره است.

با عنایت به انواع بکارت که پیش‌تر اشاره شد، فقها ملاک‌هایی را برای باکره بودن یا نبودن در نظر گرفته‌اند که عبارت‌اند از:

۱. وجود پرده

شماری از فقهای شیعه (شهیدثانی، ۱۴۲۹ق، ج ۸: ۳۲۹) و اهل سنت (رملی، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۲۲۳) براین عقیده‌اند که ملاک در بکارت پرده ظاهری است.

مطابق این نظریه اگر پرده بکارت توسط دخول (چه قانونی یا غیرقانونی) و یا به طرق دیگر زایل گردید شخص ثبیه می‌شود، لیکن اگر حتی در اثر دخول زایل نشود، شخص همچنان باکره است. (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۱: ۱۶۷)

به دیدگاه فوق ایرادات متعددی وارد است (حکیم، ۱۳۹۱، ج ۱۴: ۴۱) چرا که اگر این ملاک معیار باشد پس دخترانی که مادرزادی فاقد بکارت هستند و همچنین دخترانی که به علت انجام ورزش یا حادثه‌ای بکارتشان زایل شده است، باکره نیستند و در مقابل زنانی که مورد دخول واقع شده‌اند اما به هر دلیلی (جنس یا خاصیت پرده) بکارتشان زایل نشده است باکره محسوب می‌شوند.

نتیجه اینکه حکم به باکره دادن شخص با استناد به پرده ظاهری صحیح نیست.





۲.۲. عدم دخول

برخی از فقهای اهل سنت (ابن عابدین، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۳۰۲) معتقدند ملاک در بکارت عدم دخول است (چه قانونی یا غیرقانونی)، لذا تنها وطی موجب ثبوت شدن می‌شود، بنابراین اگر بکارت دختر توسط عاملی غیر از نزدیکی همچون خروج خون حیض یا داخل نمودن انگشت از بین برود، وی همچنان باکره است. (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۱۷۷) مطابق این دیدگاه دختری که ازدواج نموده، اما هنوز با وی مواجهه صورت نگرفته، باکره محسوب می‌شود. (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۶۱)

به نظر می‌رسد این نگاه فقهی به باکره بودن را می‌توان در آرای قضایی و نظریات مشورتی حقوقی نیز مشاهده نمود. برای نمونه نظریه مشورتی قوه قضائیه نیز بیان می‌دارد: ملاک در باکره بودن عدم دخول است و مقرر می‌دارد:

با توجه به ماده ۱۱۲۸ق.م. زوجی که هنگام ازدواج شرط بکارت نموده باشد، اگر بعد از ازدواج معلوم شود که با زوجه جماع شده هر چند بکارت وی سالم و موجود باشد و از نوع حلقوی باشد، زوج دارای حق فسخ خواهد بود، زیرا منظور از بکارت در زوجه همان عدم نزدیکی است.

۳.۲. نزدیکی مشروع

نظریه فوق بیان می‌کند اگر فقد بکارت به سبب نزدیکی مشروع باشد، دختر ثبوت می‌شود، اما اگر به سبب نزدیکی ناشی از زنا باشد، حتی اگر بکارت زایل شود شخص همچنان باکره است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹: ۲۰۵؛ حکیم، ۱۳۹۱، ج ۱۴: ۴۵۱)

چنان که در روایات آمده است: «اگر دختری که به سن بلوغ نرسیده زنا دهد و پس از آن بخواهد ازدواج کند به اذن پدر محتاج است». (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴: ۸) و لزوم اذن پدر در ازدواج نیز حاکی از آن است که دختر همچنان باکره است.

۳. حکم فقهی هایمنوپلاستی

آنچه در بالا بدان اشاره شد، ملاک باکره بودن را به تفصیل بیان نمود. حال در این بند، حکم فقهی هایمنوپلاستی یا همان ترمیم بکارت مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در این خصوص از نقطه نظرات و دیدگاه‌های فقه فریقین حسب مورد اشاره به میان

خواهد آمد. در خصوص حکم هایمنوپلاستی دو حکم ارائه شده است که همراه با ادله و مستندات عقلی و نقلی در پی می‌آیند.

۳. ۱. ممنوعیت مطلق

شماری از فقهای اهل سنت (سنتقیطی، ۲۰۰۸: ۳۴؛ منصور، ۱۴۲۴ق: ۲۲۰) بر این باورند چون هایمنوپلاستی دارای مقدمات و ملازمات حرام می‌باشد و منتج به مفاسد متعددی می‌شود، انجام آن منع شرعی و قانونی دارد، لذا با اتکا به ادله ذیل دیدگاه خود را تقویت نموده‌اند.

۳. ۱. ۱. قاعده مصلحت

شماری از فقهای اهل سنت (تمیمی، ۱۹۸۷: ۵۷۱) با استناد به قاعده «درء المفسده مقدم علی جلب المصلحه» بیان داشته‌اند اگر چه جراحی مزبور دارای منفعت و مصالحی است، لیکن به همان موازات منتج به مفاسد گسترده‌ای می‌شود که جامعه را دچار چالش می‌کند، چرا که می‌تواند عرصه را برای سوء استفاده کنندگان و کسانی که شهره در فساد اخلاقی‌اند تسهیل نماید، لذا طبق قاعده فوق، دفع مفسده مقدم بر جلب منفعت است. (ابن نجیم، ۱۴۲۶ق: ۹۸) لذا به جهت دفع مفاسد ناشی از هایمنوپلاستی بهره‌گیری از آن ممنوع است، چنان که به همین تقریب در صحیح مسلم روایتی از پیامبر ﷺ آمده است که ایشان فرموده‌اند: «اگر شما را به چیزی دستور دادم هر قدر از آن را توانستید انجام دهید و هرگاه شما را از چیزی نهی نمودم آن را به طور کلی رها کنید». (نیشابوری، ۱۳۳۴ق، ج ۴: ۱۴۹)

طبق روایت مذکور چون امور منهی‌عنه مثل هایمنوپلاستی مفسده در پی دارند، لذا ترک آن‌ها به طور کلی ضروری است و انجام آن از نظر شرع و قانون مجاز نمی‌باشد.

۳. ۱. ۲. قاعده «الضرر لایزال بالضرر»

قاعده مزبور که از مستثنیات قاعده لاضرر می‌باشد، از جمله ادله اختصاصی اهل سنت در خصوص حرمت هایمنوپلاستی است. فحواى این قاعده (حکم الشریعه الاسلامیه، ۱۴۰۷ق، ج ۲۲: ۱۱۹) بیانگر این نکته است که اضرار وارد نمودن به دیگران در جهت رفع ضرر از خویش مجاز نیست و یا بالعکس ضرر وارد نمودن به خویش جهت دفع ضرر از دیگری مجاز نیست. (سیوطی، ۱۴۲۲ق: ۸۶) مثلاً شخصی که زمیانش در حال غرق





شدن است مجاز نیست که برای دفع ضرر موجبات غرق شدن زمین همسایه را فراهم سازد و یا برای حفظ مالش مجاز نیست مال دیگری را تلف نماید. (انصاری، ۱۴۱۴ق: ۱۲۲)

با استناد به قاعده فوق می‌توان ابراز داشت بکرنامی توسط هایمنوپلاستی گرچه عواقب و ضررهای ناشی از فقدان بکارت را دفع می‌کند، اما در مقابل ضررهای متعددی از جمله اشاعه فحشا و منکرات را بر جامعه تحمیل می‌کند، چرا که مصداق بارز دفع ضرر با ضرر است. (شنقیطی، ۲۰۰۸م: ۴۳۰؛ منصور، ۱۴۲۴ق: ۲۱۴)

حال ممکن است این سؤال پیش آید که اگر فقدان بکارت به دلیل عوامل ناخواسته (تصادف، زنا یا به عنف) عارض شده باشد، چون به مثابه نقص جسمی محسوب می‌شود درمان آن ضروری است، اگر چه عده‌ای گفته‌اند: حتی اگر فقد بکارت به علت زنا عارض شده باشد هایمنوپلاستی مجاز است، گر چه شوهر آینده فریب بخورد و از این جهت متضرر شود، لیکن چون هایمنوپلاستی می‌تواند ضررهای متصور متعددی را که گریبانگیر شخص (زن) شود، دفع نماید، در واقع دفع ضرر با ضرر در اینجا متحقق نیست. (نعیم یاسین، ۱۹۹۹م: ۲۲۷)

۳.۱.۳. عدم اولویت ضرر خاص بر ضرر عام

قاعده مذکور از متفرعات قاعده لاضرر است و بیانگر این نکته است که ضرر عام و بزرگتر باید به وسیله تحمل ضرر خاص و کمتر دفع شود. (ابن نجیم، ۱۴۲۶ق: ۹۵) همچنان که در ارتباط با اجرای قاعده لاضرر نیز شرط است که برای دفع ضرر از خود نباید به دیگری اضرار وارد نمود.

با استناد به قاعده فوق باید گفت در رابطه با ترمیم بکارت دو گونه ضرر متصور است؛ ضرر فقدان بکارت (ضرر خاص) که می‌تواند عواقب سوئی برای شخص به دنبال داشته باشد یا ضررهای ناشی از هایمنوپلاستی (بکرنامی) همانند اشاعه فحشا و منکرات (ضرر عام)

از نظر فقهای اهل سنت هایمنوپلاستی منتهی به ضرر دوم می‌شود و جامعه انسانی را دچار چالش می‌کند، لذا حرمت دارد؛ در نتیجه باید ضرر خاص (فقدان بکارت) را به جهت عدم تحقق ضررهای بزرگتر تحمل نمود. (منصور، ۱۴۲۴ق: ۲۱۴)

به این دیدگاه ممکن است اشکالاتی وارد شود؛ اولاً همه شقوق هایمنوپلاستی سبب اشاعه فحشا نمی‌شوند. (ممدوح، ۱۴۳۰ق: ۲۹۰) ثانیاً این گونه نیست که فقدان بکارت همیشه ضرر شخصی (جزئی) داشته باشد، بلکه ممکن است برای شخصی این ضرر بزرگ جلوه نماید، به نحوی که مرگ وی را به دنبال داشته باشد، لذا استناد به قاعده با توجه به اشکالات مطروحه قابل اعتنا نیست.

۳. ۱. ۴. اختلاط انساب

به زعم یکی از فقهای اهل سنت، هایمنوپلاستی حرمت دارد، چرا که موجب اختلاط انساب می‌شود و تعلیل نیز این است که گاهاً دخترانی که تن به زنا می‌دهند، برای اینکه خود را باکره جلوه دهند و بتوانند ازدواج کنند با اینکه نطفه حاصل از زنا در رحم آنها منعقد شده است اقدام به هایمنوپلاستی می‌نمایند! با این عمل علاوه بر اینکه گناه خود را مخفی می‌کنند، فرزند حاصل از زنا را نیز به شوهر فعلی نسبت می‌دهند و البته طبق قاعده فرارش فرزند به صاحب فرارش که شوهر فعلی است، منتسب می‌شود (منصور، ۱۴۲۴ق: ۲۶۳) در حالی که فرزند متولد شده ناشی از نطفه حاصل از زناست و به شوهر فعلی هیچ تعلق ندارد، لذا هایمنوپلاستی سبب آمیختن نسب حرام با حلال می‌شود، در این خصوص آمده است:

گاهی اوقات دختری که اقدام به ترمیم بکارت می‌کند حامله است و با این عمل نطفه حاصل از زنا را مخفی می‌کند و برای خلاصی از آبروریزی ناشی از زنا با این اقدام واقعیت را پنهان می‌کند و مدتی پس از هایمنوپلاستی ازدواج می‌کند و در نتیجه فرزندی که بدنیا می‌آید به شوهر فعلی ملحق می‌شود، پس هایمنوپلاستی سبب اختلاط انساب می‌شود. (منصور، ۱۴۲۴ق: ۲۶۳)

بر این دیدگاه نیز اشکال وارد شده است که اگر پزشک متخصص قبل از ترمیم بکارت با تجویز آزمایش بارداری یا عدم آن را احراز نماید، مشکل اختلاط انساب برطرف می‌گردد، لذا این دلیل جهت حرمت هایمنوپلاستی قابل استناد نیست.



۳. ۱. ۵. تنافی با قاعده حفاظت از فروج

به عقیده یکی از فقهای مشهور اهل سنت (منصور، ۱۴۲۴ق: ۲۲۰) هایمنوپلاستی با قاعده حفظ فروج منافات دارد، چرا که مقدمات و ملازمات این جراحی با آیه ۳۴ سوره نساء^۱ و آیات ۵ تا ۶ سوره مؤمنون^۲ که بیانگر لزوم حفظ فروج است منافات دارد. همچنین، همین دیدگاه از نقطه نظر فقهای شیعه نیز با استناد به آیات فوق الذکر و به بیان دیگر مورد تأیید و پذیرش قرار گرفته است که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

۱. در تفسیر قمی آمده است غرض از «حفظ فرج» حفظ آن از دید نامحرمان است. (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۱۰۱)

۲. شیخ حرعاملی مقصود از حفظ فرج را حفظ آن از نگاه نامحرم و زنا می‌داند. (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴: ۱۹۳) همچنین در روایات نیز به همین معنا آمده است. مثلاً ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که «منظور از حفظ آلت تناسلی در هر جای قرآن، حفظ آن از زنا و محفوظ نمودن آن از نگاه حرام است». (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۱۰۱)

۳. همچنین در آیه ۳۱ سوره نور^۳ زنان مخاطب قرار گرفته‌اند و تعبیر «حفظ فرج» در آن از اطلاق برخوردار است و «وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» یعنی اینکه فروج باید از هر امر ناپسندی از جمله از دید نامحرمان محفوظ بمانند. (روحانی، ۱۴۱۴ق: ۶)

مفسرین در خصوص آیه فوق بیان داشته‌اند مقصود از حفظ فرج، حفاظت فرج از نگاه نامحرم و عمل شنیع (زنا) است. (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۵: ۱۵)

این مطلب نیز خالی از عریضه نخواهد بود، زیرا:

۱. تمام استنادات فوق هنگامی بر حرمت هایمنوپلاستی دلالت دارند که به صراحت بیان کنند مقصود از «حفظ فروج» پوشاندن عورت از دیگران است، در حالی که این صراحت وجود ندارد، چرا که در برخی آیات از جمله آیات ۵ تا ۶ سوره مؤمنون متعلق آیه خاص است، بدین معنا که مقصود از حفظ فروج در آن حفاظت فرج از زنا است.

۱. «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ».

۲. «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ».

۳. «وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ بَعْضٌ مِّنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ».

۲. قدر متیقن این است که مقصود از حفظ فرج در آیات و روایات فوق، عمل منافی عفت و زناست، حال آنکه ثابت نشده است ترمیم بکارت منافی عفت است. (سادات حسینی، ۱۳۸۸: ۱۲)

نتیجه اینکه اثبات حرمت هایمنوپلاستی با استناد به آیات و روایات مطروحه با توجه به اشکالاتی که به نحوه دلالت آن‌ها بر موضوع وارد است صحیح نمی‌باشد.

۳. ۱. ۶. کشف عورت و حرمت نظر افکندن به شرمگاه

یکی از مسلمات فقه اسلامی حرمت کشف عورت و لزوم عفاف و محفوظ داشتن عورت از نگاه و لمس بیگانه است (جناتی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۵۴) و گاه لزوم عفاف به حد عبادت نیز رسیده است. آنچنان که امام باقر علیه السلام در این زمینه فرموده‌اند: «عبادتی بالاتر از عفت در شکم و دامن نیست». (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۷۹)

در روایات نیز کشف عورت مذموم شمرده شده است، چنان که در روایت حرزیه آمده است: «هیچ مردی به عورت برادرش نظر نیندازد». (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۲۹۹)

جمهور فقهای فریقین معتقدند حتی نظر افکندن دو زن به عورت یکدیگر حرمت دارد. چنان که آمده است «نظر افکندن به عورت مسلمان بالغ (چه مرد و چه زن) حرمت دارد». (سیستانی، ۱۴۲۰ق: ۱۳۸۵) همچنین آیات ۵ الی ۷ و ۳۰ سوره نور نیز سراسر از تذکر در خصوص حرمت کشف عورت است.

مطابق استنادات فوق، شماری از فقهای اهل سنت (منصور، ۱۴۲۴ق: ۲۲۵) و شیعه (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۳: ۵۱۶) معتقدند چون هایمنوپلاستی منجر به کشف عورت می‌شود مطلقاً ممنوع است. بر این مطلب ممکن است اشکال وارد شود که طبق مسلمات فقهی حرمت کشف عورت با محقق شدن حالت اضطرار بنا به قاعده «الضرورات تبیح المحظورات» مرتفع می‌شود، همچنان که بر اساس دیدگاه فقهای شیعه (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹: ۸۸) و اهل سنت (منصور، ۱۴۲۴ق: ۲۲۵) نظر افکندن به عورت زن جهت مداوای بیماری و امور قضایی بی‌اشکال تلقی شده است؛ چنان که روایاتی نیز این ادعا را تصدیق می‌کند، نظیر روایتی که آمده است: «مردی زنی را با این ادعا که وی زنا نموده است پیش علی علیه السلام آورد. امام علیه السلام به زنان امر نمود به عورت آن زن نگاه کنند و آن‌ها این کار را کردند و بیان داشتند وی باکره است. امام علیه السلام فرمودند بر شخصی که مهر خدا دارد حد جاری نمی‌کنم». (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸: ۳۹۴)





در این خصوص آیت الله سیستانی بر این نظر است که اگر شخص نیاز و حرج شدیدی به ترمیم بکارت داشته باشد، انجام آن بی‌اشکال است. (سیستانی، ۱۴۲۰ق: ۱۳۸۵) آیت‌الله مکارم نیز معتقد است اگر ضرورت، انجام آن را توجیه کند بی‌اشکال است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۳: ۵۱۶)

بنابراین هایمنوپلاستی برای دخترانی که به علت حادثه یا بی‌اختیار دچار فقد بکارت شده‌اند با استناد به عواقب ناگوار آن، ضروری و حتی واجب است. (زرگوش‌نسب، ۱۳۸۷: ۸۰)

۳. ۱. ۷. تغییر در خلقت خدا

شیطان رحیم، در انسان ایجاد وسوسه می‌کند تا دست به تغییر خلقت الهی بزند، چنان که در آیه ۱۱۹ سوره نساء می‌گوید: «در انسان‌ها وسوسه ایجاد می‌کنم و به آنان فرمان می‌دهم آفرینش خدا را تغییر دهند»، لذا ترمیم بکارت پس از ازاله آن نوعی دخالت در خلقت است. این موضوع نیز خالی از اشکال نمی‌باشد، چرا که تغییر در خلقت الهی یعنی تغییری که موجب خروج انسان از فطرت الهی شود و یا فطرت او تغییر کند (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۵: ۱۳۷)، در حالی که طبق آیه ۳۰ سوره روم ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾، در فطرت الهی هیچ گونه تغییری نیست و بعید است هایمنوپلاستی نیز منجر به چنین اتفاقی شود.

همچنین در روایات از تغییر در خلقت، تغییر در دین برداشت می‌شود. مثلاً در روایتی جابرین عبدالله از امام صادق ع روایت نموده که امام صادق ع در خصوص آیه ۱۱۹ سوره نساء فرمود: «فَلْيَعْبُرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ»، یعنی تغییر در دین الهی. (بحرانی، ۱۳۷۵ق، ج ۲: ۱۷۵)

در نتیجه منظور از تغییر در خلقت خدا، تغییر در دین خداست، آن گونه که حلالی حرام شود و بالعکس؛ یا تغییراتی که سبب گمراه شدن انسان شود و به شرک وی بینجامد، در حالی که بعید است هایمنوپلاستی منجر به چنین منکراتی شود.

۳. ۱. ۸. قاعده ارش

قاعده ارش که مورد پذیرش فقهای فریقین است، بر این مهم دلالت دارد که در هر جنایتی دیه تعیین نشده باشد به آن ارش تعلق می‌گیرد. (مغنیه، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۳۵) لذا

ازاله بکارت نیز از مواردی است که بدان اُرش تعلق می‌گیرد، چه امکان ترمیم بکارت وجود داشته باشد و چه نباشد؛ چه بسا هایمنوپلاستی حرمت هم داشته باشد. (سادات حسینی، ۱۳۸۸: ۱۶۲) زیرا اگر ترمیم مجاز بود به جای اُرش دستور به ترمیم داده می‌شد. به استدلال فوق چند اشکال وارد است:

۱. همواره این گونه نیست که ازاله بکارت مستوجب پرداخت اُرش باشد، زیرا اگر بکارت به دلیل زنا زائل شود، به آن اُرش تعلق نمی‌گیرد. (شهید ثانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۴: ۴۲)

۲. اینکه فقط دستور به پرداخت اُرش شده است مربوط به برهه‌ای است که تکنولوژی (هایمنوپلاستی) وجود نداشته است و اکنون که این امکان فراهم است، جانی (زائل کننده بکارت) باید علاوه بر پرداخت اُرش نسبت به ترمیم بکارت مجنی علیه نیز اقدام کند، زیرا جریمه‌ای که جانی در این خصوص متحمل می‌شود بابت ازاله بکارت است. (سادات حسینی، ۱۳۸۸: ۱۶۲)

۳. به نظر می‌رسد منوط نمودن حکم هایمنوپلاستی به پرداخت یا عدم پرداخت اُرش ازاله بکارت صحیح نباشد، بلکه بین آن‌ها هیچ تلازمی نیست.

۳. ۱. ۹. تدلیس

پیش‌تر اشاره شد که بکارت آثار فقهی و حقوقی مهمی به دنبال دارد و بسان سرمایه‌ای ارزشمند برای دوشیزگان است و همین جاذبه و سایر مزیت‌ها فاقدین بکارت را تحریک می‌کند تا با انجام هایمنوپلاستی بار دیگر موصوف به وصف دوشیزگی شوند؛ البته فقهای فریقین تصریح نموده‌اند این عمل بکرنامی (منتظری، ۱۳۸۳، ج ۲: ۳۹۶) و مصداق واقعی تدلیس است. چنان که فقهای شیعه در ارتباط با تحقق تدلیس ابراز داشته‌اند: «تدلیس یعنی بیان داشتن صفت کمالی در زن در حالی که واقعاً آن صفت را ندارد یا مخفی نمودن نقصی». (انصاری، ۱۴۱۱ق: ۴۳۴)

فقهای اهل سنت با استناد به روایت ابوهریره که در آن از قول پیامبر ﷺ آمده است: «هر کس اهل فریب باشد از ما مسلمانان نیست». (شوکانی، ۱۴۲۵ق، ج ۵: ۲۳۹) بیان نموده‌اند بکرنامی نوعی غش است، چرا که اقدام کننده آن خود را به جای دوشیزگان جا می‌زند و بدین وسیله فقد بکارتش را مخفی و خواستگار را فریب می‌دهد. (کرکی،



۱۴۱۴ق، ج ۴: ۲۵) لذا بکرنامی چون در راستای اختفای ثبوییت به کار می‌رود، تدلیس است. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲: ۱۹۳)

از حیث فقهی و حقوقی اگر نکاح مشروط به باکرگی (دختر) باشد و پس از عقد کاشف به عمل آید که وی ثبیه بوده، شوهر حق فسخ عقد دارد. (شهید اول، ۱۳۸۹: ۸۶) همچنان که ماده ۱۱۲۸ق.م برای فریب‌خورده در این خصوص حق فسخ قرار داده و مقرر داشته است: «هر گاه در یکی از دو طرف وصف خاصی شرط باشد و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد صفت مقصود بوده، برای طرف حق فسخ خواهد بود». (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۹۱)

شماری از فقهای معاصر شیعه تجویز هایمنوپلاستی را منوط به منجر نشدن آن به تدلیس دانسته‌اند: «ترمیم بکارت اگر مستلزم حرامی از قبیل لمس و نظر اجنبی نباشد مانعی ندارد و در صورت ضرورت و توقف حفظ آبرو و حیثیت بر آن، مطلقاً مانعی ندارد. به شرط اینکه رعایت احتیاط از هر جهت را بنمایند، ولی به هر حال نباید در امر ازدواج تدلیس کنند». (منتظری، ۱۳۸۳: ۱۱۱) لذا شخصی که در فقدان بکارتش تعدد نداشته مشمول حرمت تدلیس واقع نمی‌شود و حتی بنا به شرایطی هایمنوپلاستی برای وی واجب است.

۳. ۱۰. ۱. نشر فحشا و منکرات

به باور نعیم یاسین یکی از فقهای اهل سنت، هایمنوپلاستی سبب گسترش زنا، بی‌اخلاقی و فحشا می‌شود. وی در این خصوص ابراز داشته است: «ترمیم بکارت زمینه ارتکاب زنا را برای دختران جوان تسهیل می‌نماید، چرا که می‌دانند با ترمیم بکارت می‌توانند گناه خود را مخفی کنند و دوباره دوشیزه شوند». (نعیم یاسین، ۱۹۹۹م: ۸۷) گرچه بر این دیدگاه اشکالاتی وارد است، از جمله اینکه اولاً دلیل فوق فرضی است و ناشی از سوء ظن زیاد نسبت به هایمنوپلاستی است. (نعیم یاسین، ۱۹۹۹م: ۲۳۶) چرا که با وجود عفت که عنصری فطری است، شخص (دختر) به راحتی تن به بی‌عفتی نمی‌دهد. ثانیاً هایمنوپلاستی در صورتی باعث اشاعه فحشا می‌شود که در جهت بکرنامی به کار رود و یا استفاده از آن برای هر صنفی از زنان، حتی زنان مشهور به بی‌اخلاقی و هر قصدی از جمله تدلیس مجاز باشد. (نووی، ۱۴۰۷ق: ۳۶۴) همچنان که پیامبر ﷺ این

صنف را مشمول بخشش نمی‌داند و در خصوص آنان می‌فرماید: «همه اتمم مورد بخشش واقع می‌شوند جز تظاهرکنندگان (به فسق و فجور)». (نووی، ۱۴۰۷ق: ۳۶۴)

۳. ۱. ۱۱. اعانه بر اثم

قائلین با استناد به آیه دوم سوره مائده (لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانَ) معتقدند: پزشکی که اقدام به هایمنوپلاستی برای کسی که مشهور به زناست می‌نماید، مستوجب عقاب و مجازات است، چرا که اولاً وی زمینه رواج فحشا، تدلیس شوهر و... را تسهیل می‌نماید. ثانیاً فعل او به مثابه یاری‌رساندن به گناهکار جهت تحقق گناهان مذکور است.

با استمداد از مقدمه فوق و طبق قاعده «حرمت اعانه بر اثم» (بجنوردی، ۱۴۲۴ق، ج: ۱: ۳۶۲) می‌توان نتیجه گرفت چون هایمنوپلاستی مصداق اعانه بر اثم است، لذا حرمت دارد. با این حال بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند این اعانه بر ظلم (خویی، ۱۴۱۷ق، ج: ۱: ۱۸۰) و تعاون بر اثم است که حرمت دارد (تبریزی، ۱۴۳۰ق، ج: ۱: ۹۱) و به فرض حرمت، اعانه بر اثم هنگامی حرمت دارد که دلیل محکمی بر حرمتش وجود داشته باشد (خویی، ۱۴۱۷ق، ج: ۱: ۱۷۹) در حالی که در خصوص حرمت هایمنوپلاستی دلیل قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد. (تبریزی، ۱۴۳۰ق، ج: ۱: ۹۳)

در نتیجه باید اشاره داشت اینکه گفته شده است: هایمنوپلاستی مصداق اعانه بر اثم است، اولاً مطلق نیست و ثانیاً در نهایت ضعف است، چرا که در خصوص دخترانی که در اثر حادثه دچار فقد بکارت شده‌اند مصداق ندارد و اقدام پزشک نیز در خصوص درمان آن‌ها احسان محض است.

۳. ۲. ادله موافقین هایمنوپلاستی

شماری از فقهای مذاهب اسلامی با این استدلال که در خصوص حرمت هایمنوپلاستی دلیل خاص و قاطعی وجود ندارد، قائل‌اند که تجویز آن بی‌اشکال است، لذا جهت تأیید دیدگاه خویش به ادله ذیل استناد نموده‌اند.

۳. ۲. ۱. قاعده حاجت

از جمله قواعد ثانویه‌ای که سبب تغییر حکم اولیه موضوعات می‌شود قاعده حاجت می‌باشد. این قاعده نزد اهل سنت به عنوان یک قاعده بدیهی معروف است، لیکن در فقه شیعه تا حد زیادی مهجور مانده است و به خوبی بدان پرداخته نشده است. شاید





بتوان گفت در فقه شیعه اولین شخصی که به این قاعده اشاره نموده شهید اول است که در کتاب *القواعد و الفوائد* بدان اشاراتی داشته است.

ایشان با استناد به قاعده مذکور ابراز داشته است نظر افکندن به زن نامحرم جهت معالجه بر اساس این قاعده مباح است (شهید اول، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۲۸۷) و حتی لمس بدن وی نیز جهت معالجه بی اشکال است. (شهید ثانی، ۱۴۲۹ق، ج ۷: ۴۹)

با استناد به قاعده فوق باید اذعان داشت چون وجود بکارت خصوصاً برای دختری که در آستانه ازدواج است، اما بکارتش به علت حادثه زایل شده است یک نیاز و حاجت است، لذا هایمنوپلاستی در خصوص وی مجاز است، همچنان که حرمت مقدمات آن با استناد به قاعده مذکور مرتفع می شود.

۲.۲.۳. قاعده اضطرار

اضطرار به حالت در تنگنا و ناچاری قرار گرفتن شخص اطلاق می گردد که سبب می شود شخص جهت برون رفت از تنگنا مرتکب عمل مجرمانه شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۴۲۵)

به عقیده مرحوم نجفی اگر به سبب انجام ندادن عمل حرام، جان و عرض شخص و یا خانواده اش در خطر باشد جهت رفع خطر و بنا به قاعده اضطرار ارتکاب حرمت بی اشکال است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۶: ۴۲۷) چرا که در روایات نیز حرام های الهی در زمان اضطرار حلال دانسته شده اند. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «خدای تعالی حرام های الهی را در حالت ضرورت حلال نموده است». (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۳۷۳)

تجویز هایمنوپلاستی با اتکا به قاعده فوق منوط به احراز دو تبصره است:

۱. پذیرش عدم مشروعیت هایمنوپلاستی در حالی که اثبات حرمت و ارتفاع آن توسط قاعده مذکور دلیل منطقی و محکمی می طلبد.

۲. این احتمال وجود دارد که هایمنوپلاستی یک حاجت باشد، نه اضطرار، همچنان که شماری از فقهای اهل سنت آن را در ردیف حاجات قرار داده اند. در نتیجه طبق این نظریه، نیازی به استناد به قاعده اضطرار نمی باشد. (منصور، ۱۴۲۴ق: ۲۱۰)

طبق مبانی فقهی در خصوص قاعده فوق فقدان بکارت نباید تعمداً اتفاق افتاده باشد، زیرا اگر بکارت در اثر رابطه حرام و یا به علت تعمد در انجام فلان عمل ورزشی از بین



برود، اضطراب در این موارد بعید التحقیق است. این نکته از عبارت «غیر باغ» موجود در آیه ۱۷۳ سوره بقره^۱ مستفاد است. (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۶: ۴۳۵)

همچنان که بیان علامه طباطبایی نیز رهنمون این واقعیت است: «استناد به اضطراب در شرایطی که اضطراب به سبب زیاده‌روی و از روی تجاوز رخ داده باشد، جایز نیست». (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۴۲۶)

با استناد به روایات و دیدگاه‌های فقهی باید ابراز داشت که هایمنوپلاستی به طور حتم برای اشخاصی که در اثر حادثه دچار فقد بکارت شده‌اند مجاز است، همچنین به این صنف منضم می‌شوند اشخاصی که به علت زنا یا پنهان بکارت خویش را زائل نموده‌اند و سپس توبه نموده‌اند، لذا به فرض که هایمنوپلاستی حرام باشد، اما با تحقق حالت اضطراب و متوقف شدن آبرو و جان شخص بدان، حرمتش برداشته می‌شود. (حلی، ۱۴۲۸ق، ج ۳: ۱۱۳)

تنها اشکالی که در خصوص کارایی قاعده در این مسئله مطرح می‌شود این است که هایمنوپلاستی سبب کشف، لمس و نظر به عورت می‌شود، که آن نیز به سبب تحقق حالت اضطراب قابل حل است. آنچنان که فقهای معاصر نیز در ذیل به این مهم تأکید داشته‌اند:

آیت الله مکارم می‌نویسد:

ترمیم بکارت چون مستلزم لمس و نگاه حرام است جایز نیست، اما اگر اشخاص مزبور واقعاً ضرورتی برای این کار احساس کنند و قصد تدلیس نداشته باشند جراحی فوق شرعاً اشکالی ندارد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۳: ۵۱۶)

آیت الله لنکرانی معتقد است:

ترمیم بکارت در صورت ضرورت و توقف حفظ آبرو و حیثیت بر آن، ولو مستلزم حرامی از قبیل لمس و نظر اجنبی باشد مانعی ندارد. (لنکرانی، ۱۳۸۶: ۱۳۱)

۳.۲.۳. قاعده نفی عسر و حرج

مبنای دین مبین اسلام بر رحمت و رأفت است و قوانینش موجب مشقت و سختی پیروانش نیست. (مصطفوی، ۱۴۲۱ق: ۲۹۸)، چنان که خدای تعالی در آیه ۱۸۵ سوره بقره

۱. «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالذَّمَّ وَالْحَمَّ الْخُرَيْرَ وَمَا أَهَلَ بِهِ لِعَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ». (بقره: ۱۷۳)



می‌فرماید: «خداوند برایتان حکم را آسان گرفته و تکلیف را مشکل نخواست» و همچنین احکام و تکالیفش حرجی نیست، چرا که تکلیفی که حرج به دنبال دارد مردود است. (انصاری، ۱۴۱۴ق: ۳۲۷) همچنان که خدای تعالی در آیه ۶۱ سوره نور می‌فرماید: «برای نابینایان و افراد لنگ و بیمار سختی نیست» و خواستار به سختی افتادن بندگان نیست.

با اتکا به مبانی فوق قائل شدن به تحریم هایمنوپلاستی به واسطه حرمت مقدمات آن (کشف عورت) مشقت و حرج‌های متعددی در پی دارد که بدین قرارند: مشقت به بن بست رسیدن و نهایتاً خودکشی، مشقت تهدید جانی و هتک حیثیت و آبروی خانوادگی، مشقت طرد اجتماعی و تحمل سخنان ناشایست در پی افشای فقد بکارت، مشقت استمرار مجرد که به سبب ترس از افشای فقد بکارت پدید می‌آید. (سادات حسینی، ۱۳۸۸: ۱۶۳) لذا با استناد به اینکه قاعده مزبور جعل حکم می‌نماید (محقق داماد، ۱۳۸۰، ج ۲: ۹۶) و به جهت رفع عسر و حرج‌های ناشی از فقد بکارت، می‌توان گفت هایمنوپلاستی برای اشخاصی که شرایط عمل فوق را دارا می‌باشند، مشروع است، همچنان که هایمنوپلاستی برای اشخاصی که به علت زنا پنهانی دچار فقد بکارت شده‌اند و سپس توبه نموده‌اند به مثابه امیدی مجدد جهت اصلاح است. (نعیم یاسین، ۱۹۹۹م: ۲۲۷)

۴.۲.۳. قاعده تسلیط

یکی از ادله قائلین تجویز هایمنوپلاستی قاعده «النَّاسُ مَسْلُوبُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ» می‌باشد، که بیان می‌دارد انسان همچنان که بر مال خود مسلط است، بر جان و جسم خویش نیز تسلط دارد. (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵: ۲۰۶) لذا تصرف در جسم، مادامی که دلیلی مبنی بر حرمت آن یافت نشود مجاز است. از این جهت انسان بر جان خود تسلط دارد که در نحوه قصاص نمودن، جانی را قصاص کند و یا اینکه با اخذ دیه از وی درگذرد. (حکیم، ۱۳۹۱، ج ۱۰: ۱۷)

با این استناد، دختری که به علت حادثه دچار فقد بکارت شده است می‌تواند این عارضه را که نوعی نقص جسمی است، با هایمنوپلاستی درمان نماید و این تسلطی بی‌اشکال است، زیرا دارای منفعت عقلایی است (محقق داماد، ۱۳۸۰: ۱۴۵) و ضرر جانی برای وی در پی ندارد و منتهی به مرگ وی نیز نمی‌شود. (همان)



سؤالی که ممکن است مطرح شود این است که شماری از فقهای شیعه و اهل سنت (سادات حسینی، ۱۳۸۸: ۱۶۵) با این استناد که در بیشتر روایات قاعده با عنوان «النّاس مسلطون علی اموالهم» آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۳۶) معتقدند چون قتل نفس حرمت دارد، لذا تصرف در جسم نیز مجاز نیست، بلکه بنا به نظر اهل سنت، نفس امانت الهی است، لذا هر نوع تصرف و تسلطی در نفس محکوم به حرمت است و اما اینکه مجنی علیه مختار است بین قصاص و اخذ دیه و یا عفو جانی یکی را برگزیند، این تسلط نوعی رخصت در حق مجنی علیه است و بین آن و مسئله تسلط بر نفس تلازمی وجود ندارد. (احسان پور و هاشم پور، ۱۳۹۲: ۱۵۴)

بر این دیدگاه ممکن است اشکال وارد گردد که تجویز هایمنوپلاستی با استناد به قاعده مزبور با توجه به محرمانی نظیر لمس و نظر به شرمگاه زن که در پی دارد با اشکال مواجه است و به فرض که تسلط بر نفس هم پذیرفتنی باشد تنها تسلطهایی مجاز هستند که مباح باشند و به گناه منتهی نشوند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۲: ۲۹) در نتیجه با استناد به قاعده مذکور باید قائل شد هایمنوپلاستی برای اشخاصی مجاز است که در ازاله بکارت خویش تعمد نداشته‌اند.

۳. ۲. ۵. اصل اباحه و برائت

اصل اباحه در شبهات حکمیة جریان دارد (جزایری، ۱۴۲۷ق، ج ۵: ۴۰۰) و مجرای آن جایی است که در مورد حلیت یا حرمت عملی شک پیش آید. بنابراین اگر حلیت یا حرمت چیزی مشکوک باشد با استناد به این اصل انجام آن مباح است. (روحانی، ۱۴۱۲ق: ۱۹۳) چرا که در روایت «کلّ شیء لک حلال حتّی تعلم أنّه حرام بعینه» (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷: ۸۸) این مهم تضمین شده است. همچنان که شیخ مفید ابراز داشته‌اند: «پس از روی کارآمدن شرایع، حکم این است که هر چه در مورد آن نهی نیامده مباح است، زیرا شرایع امور حرام را معرفی کرده‌اند، لذا هر امری غیر از آن‌ها مباح است.» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۴۳)

در نتیجه وفق اصل فوق در مورد هایمنوپلاستی باید گفت به دلیل اینکه حرمت آن بعینه ثابت نشده است، انجام آن بی‌اشکال است. با این حال، نفس هایمنوپلاستی اگر چه طبق اصل اباحه مباح است، اما لمس و نظر به عورت زن بیگانه که مقدمات این عمل می‌باشند مباح نیست، چرا که حرمت آن‌ها بعینه ثابت شده است.



همچنین در مورد اصل برائت باید گفت برائت یا عقلی است (صدر، ۱۳۹۰: ۲۹۵) یعنی اینکه مکلف طبق حکم عقل هیچ‌گونه تکلیفی نسبت به تکالیف مشکوک ندارد، مگر اینکه دلیلی بر انجام آن تکلیف بیابد و یا شرعی است و مجرای آن نیز در مواردی است که شک نماییم آیا فلان عمل برای شخص حلیت دارد یا حرمت؟ با این توضیح اگر شک شود که هایمنوپلاستی برای شخصی که در رابطه با ازاله بکارتش تعمد نداشته است حرام است یا حلال، چون دلیل خاصی مبنی بر حرمت آن در فقه وجود ندارد، باید قائل شد که هایمنوپلاستی در مورد وی مجاز است. (احسان پور و هاشم پور، ۱۳۹۲: ۱۶۲) البته استناد به اصل برائت نیز جهت تجویز هایمنوپلاستی با وجود ادله متعدد عقلی و لفظی که پیش‌تر اشاره شد مخدوش می‌باشد، زیرا اصل زمانی دلیل است که هیچ‌گونه دلیلی وجود نداشته باشد. (صدر، ۱۳۹۰: ۲۳۰)

۳.۲.۶. اصل لزوم حفظ عرض و حیثیت

فقدان بکارت که به سبب عوامل ناخواسته ایجاد شده است می‌تواند حیثیت شخص و خانواده‌اش را در معرض تهدید قرار دهد، لذا تجویز هایمنوپلاستی جهت جلوگیری از این رخداد ضروری و قابل توجه است، زیرا حیثیت هر انسانی به مثابه جان وی است و حتی حفظ آبرو سبب می‌شود که وجوب امر به معروف (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱: ۳۷۱) و وجوب ادای نماز (همان، ج ۱۱: ۱۲۷)، وجوب حج یا وجوب مهیا نمودن آب جهت غسل (همان، ج ۵: ۸۹۶) ساقط شود، بلکه وجوب حفظ آبرو بر همه موارد مذکور مقدم است. (همان، ج ۲۱: ۳۷۱) در نتیجه وجوب حفظ آبرو ضرورت انجام هایمنوپلاستی را توجیه می‌کند.

لزوم حفظ آبرو در این خصوص به حدی است که آیت الله فاضل لنکرانی معتقد است: «در صورتی که حفظ آبروی زن و خانواده‌اش موقوف بر انجام ترمیم باشد، مطلقاً جایز است». (لنکرانی، ۱۴۲۵ق: ۱۲۹)

۳.۲.۷. منع انتشار فحشا

بر اساس آیات و روایات، اشاعه فحشا از امور ناپسند تلقی شده و به شدت محکوم شده است، آن‌چنان که خدای تعالی در آیه ۱۹ سوره نور می‌فرماید: «هر شخصی که

میل به گسترش و اشاعه فحشا و منکرات میان مؤمنین دارد به عذاب سختی در دنیا و آخرت گرفتار می‌شود».

بنابراین که مقصود از اشاعه فحشا در آیه فوق سخنان زشت و ناروا باشد، در صورتی که باکره نبودن شخصی فاش شود، سخنان و کلمات زشتی دال بر بی‌عفت بودن وی بر زبان اشخاص جاری می‌شود و در نتیجه و به تبع آن فحشا نیز منتشر می‌شود.

در پاره‌ای از روایات نیز اشاعه کننده فحشا بسان شخصی دانسته شده که آن فعل حرام را خودش برای اولین بار انجام می‌دهد و آن را ترویج می‌دهد. در این زمینه در روایت اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام آمده است که ایشان فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس گناهی را فاش کند، مثل کسی است که آن را مرتکب شده است». (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲: ۲۷۷)

نتیجه اینکه باید فحشا را پنهان نمود، زیرا اگر مخفی بماند فقط مرتکب آن متضرر می‌شود لیکن اگر افشا شود به گونه‌ای که نشود آن را انکار کرد، جامعه را دچار فحشا و ضرر می‌کند. (غزالی، ۱۳۹۷، ج ۲: ۳۰۸) بنابراین اگر باکره نبودن دختری افشا شود، به سبب اینکه جایگاه اجتماعی‌اش تخریب نشود و به تبع آن از گسترش فحشا جلوگیری شود، باید قائل به جواز هایمنوپلاستی شد، زیرا این اقدام از نظر فقهای اهل سنت سبب می‌شود آنان راه عفاف را پیش گیرند و از فضیحت در امان بمانند. (محمد نعیم، ۱۹۹۹م: ۲۳۴)

۳. ۲. ۸. قاعده اَهِم و مَهِم

نحوه اجرای قاعده بدین نحو است که «مهم» در این مسئله، اعتنا به حرمت هایمنوپلاستی است و «اهم»، حفظ عرض و آبروی شخص و جلوگیری از هم‌پاشیدگی نهاد خانواده است که در نتیجه عدم اعتنا به حرمت هایمنوپلاستی محقق می‌شود. طبق قواعد اصولی باید «اهم» را اجرا کرد، لذا با اجرای اهم می‌توان از هتک آبرو و حیثیت و از هم‌پاشیدگی خانواده جلوگیری نمود، گرچه پیش‌تر وجوب ترمیم بکارت با دلایل فوق اثبات شد. (زرگوش نسب، ۱۳۸۷: ۶۷)

۳. ۲. ۹. وجوب درمان

نصوص اسلامی مشحون از مشروعیت و مباح بودن و گاه وجوب درمان دارند و خدای تعالی نیز در آیات کریمه به این مشروعیت رهنمون شده است آن هنگام که در آیه ۶۹





سوره نحل به زبور عسل فرمان می‌دهد: «از همه میوه‌ها و شهد گلها بنوش و به نرمی مسیرهایی را که پروردگارت برایت مشخص نموده ببیما، زیرا از دل آن‌ها مایعاتی با رنگ‌های متفاوت خارج می‌گردد که شفایی است برای انسان‌ها». بنابراین آنکه در نعمات خود شفا می‌نهد بی‌شک با مشروعیت درمان نیز موافق می‌باشد.

مشروعیت و مباح بودن درمان نیز در متون حدیثی مورد تأکید است، چنان که در روایتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند: «هان ای بندگان خدا، نسبت به درمان امراض خویش اقدام نمایید، زیرا که پروردگار هیچ مرضی قرار نداده است که درمان نداشته باشد، مگر یک مرض و آن پیری [مرگ] است. (بیهقی، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ۳۶۸) البته در اینکه انجام این دستور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ واجب است یا مستحب، تشکیک شده است و ثمره این تشکیک این است که اگر این دستور مستحبی باشد، مشروعیت درمان به مرحله وجوب نمی‌رسد. (فیض، ۱۳۸۱: ۱۹۰) اما اصولیین بر این نظرند که اوامر ارشادی تابع مصالح می‌باشد، یعنی اگر مصلحت ضروری باشد به تبع آن، تبعیت از دستور ارشادی ضرورت و وجوب می‌یابد. (همان: ۱۹۱)

در برخی از روایات اهل سنت وجوب درمان استشمام می‌شود، نظیر روایتی از عبدالرحمن سلمی که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کنند که ایشان فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَنْزِلْ دَاءً إِلَّا نَزَلَ لَهُ شِفَاءٌ عِلْمُهُ مِنْ عِلْمِهِ وَ جِهْلُهُ مِنْ جِهْلِهِ إِلَّا السَّامَ وَ هُوَ الْمَوْتُ». (بیهقی، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ۳۶۸) از این روایت وجوب درمان استنباط شده است.

شماری از فقهای شیعه با استناد به این نکته که بیماری ضرر است و دفع ضرر نیز واجب است معتقدند درمان واجب است. (محسنی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۹) گرچه دفع این ضرر از نظرگاه شماری از فقهای مذاهب اهل سنت به مرحله وجوب نمی‌رسد. (بیهقی، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ۳۶۹) لیکن در مجموع باید قائل شد درمان مشروعیت دارد و آلا باید نصی دال بر مذموم بودن آن می‌رسید.

فقهای اهل سنت ضمن در نظر گرفتن ادله مشروعیت درمان بیان داشته‌اند شخصی که فاقد بکارت است بسان مریضی است که باید وی را مداوا و برایش طلب شفا نمود. (نعیم یاسین، ۱۹۹۹م: ۲۵۵)

نتیجه اینکه طبق ادله فوق و فتاوی فقها در باب مشروعیت درمان، فقدان بکارت نیز بسان بیماری و نقص عضوی است که اگر درمان نشود شخص را دچار چالش می‌نماید،

لذا روی آوری به هایمنوپلاستی جهت رفع نقص و چالش های احتمالی فقدان بکارت بی‌اشکال است. (زرگوش نسب، ۱۳۸۷: ۸۱)

نتیجه‌گیری

۱. پرده بکارت ظاهری، همیشه دلالت بر باکره بودن واقعی دختر ندارد، چرا که ممکن است به دلیل خاصیت و جنس پرده شخصی با وجود مقاربت‌های متعدد، هنوز دارای پرده بکارت سالم باشد، لذا ملاک باکره بودن عدم دخول است.

۲. گرچه اغلب هایمنوپلاستی بر اساس دلایل پزشکی صورت نمی‌گیرد، اما در صورتی که فقدان بکارت به علت تعمد شخص نباشد، بلکه به سبب حادثه یا تجاوز به عنف عارض شده باشد، هایمنوپلاستی بی‌اشکال است، زیرا با استناد به قواعد فقهی و حقوقی تجویز هایمنوپلاستی در این شرایط قابل توجیه است.

۳. اگر فقدان بکارت ناشی از رغبت به زنا و اصرار بدان باشد، اگر چه [زانی] مشهور به زنا نباشد و خبر گناهِش به سمع دیگران نرسد، هایمنوپلاستی در خصوص وی ممنوع است، چرا که تجویز این جراحی برای این صنف منتج به نتایجی چون تدلیس شوهر، کشف عورت و اختلاط انساب و از همه مهم‌تر اشاعه فحشا و منکرات می‌شود.

۴. اگر ازاله بکارت به دلیل زنا باشد و شخص به انگیزه حفظ آبرو و حیثیت خانوادگی اقدام به ترمیم نماید، محتمل است چون قصد تدلیس وجود ندارد، هایمنوپلاستی مجاز باشد.

۵. در صورتی که فقد بکارت ناشی از زنا با رغبت باشد، لیکن مرتکب مشهور به زنا نباشد، بنا به نظر اهل سنت اگر توبه نکند هایمنوپلاستی ممنوع است، اما اگر توبه نماید ترمیم مجاز است.

۶. بکرنمایی علاوه بر اینکه موجبات فسخ نکاح را فراهم می‌آورد، مهریه را هم ساقط می‌کند.

۷. هایمنوپلاستی با قصد تدلیس ممنوع است و بر اساس ماده ۶۴۷ قانون مجازات خانمی که در جهت فریب شوهر اقدام به هایمنوپلاستی می‌نماید، چون دارای عنصر روانی جرم می‌باشد مجرم است.





۸. اگر مطلقه با این قصد که حقایق گذشته کتمان شود اقدام به هایمنوپلاستی نماید چون این مورد از جمله مواردی است که باعث اخلال در نظم عمومی جامعه می‌شود بر اساس ماده ۵۵۴ قانون مجازات شخص (مطلقه) مجرم است.

۹. اگر فقد بکارت به دلیل (زنا) باشد و شخص نیز با هدف تدلیس اقدام به هایمنوپلاستی نماید مجرم است و پزشک معالج وی که از اوضاع، احوال و قصد وی آگاه است نیز مجرم محسوب می‌شود.

۱۰. هایمنوپلاستی در خصوص کسی که بکارتش به دلیل مواجهه ازدواج زایل شده، مطلقاً ممنوع است، چرا که اولاً حائز هدف عقلایی نیست و ثانیاً به دلیل اینکه اضطرار محقق نیست، مفاسدی چون کشف عورت، تدلیس، نشر فحشا و... نیز به دنبال دارد. همچنین هایمنوپلاستی در موردی که بکارت به دلیل زنا یا رضایت‌آمیز ازاله شده و نیز فاش هم شده باشد، ممنوع است، زیرا هایمنوپلاستی در این خصوص حائز هدف عقلایی نیست.

منابع و مأخذ:

أ) منابع فارسی

- احسان پور سیدرضا و مدیحه هاشم‌پور (۱۳۹۲)، *مفهوم فقهی بکارت*، فصلنامه فقه پزشکی، س ۵، ش ۱۷.
- بسامی، مسعود (۱۳۸۹)، *هایمنوپلاستی؛ ضمان بیمار و پزشک معالج*، فصلنامه حقوق پزشکی، س ۴، ش ۱۵.
- جناتی، محمدابراهیم (۱۳۸۲)، *رساله توضیح المسائل*، قم: انتشارات انصاریان.
- زرگوش نسب، عبدالجبار (۱۳۸۷)، *بررسی احکام ترمیم بکارت*، فصلنامه فقه و مباحث حقوقی، س ۴، ش ۱۳.

- سادات حسینی، سید عباس (۱۳۸۸)، *بکرنمایی از منظر فقه پزشکی*، فصلنامه فقه پزشکی، س ۱، ش ۱.
- سیستانی، علی (۱۴۲۰ق)، *منتخب توضیح المسائل*، قم: انتشارات دفتر آیت الله سیستانی.
- فیض، علیرضا (۱۳۸۱)، *مبایذی فقه و اصول*، تهران: دانشگاه تهران.
- گودرزی، فرامرز و مهرزاد کیانی (۱۳۹۴)، *پزشکی قانونی برای دانشجویان حقوق*، تهران: انتشارات سمت.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۰)، *قواعد فقه مدنی*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، *استفتائات جدید*، قم: انتشارات مدرسه الامام علی علیه السلام.
- میرزاده اهری، سید مرتضی (۱۳۹۵)، *ترمیم بکارت از منظر فقه و حقوق*، قم: انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.

ب) منابع عربی

- ابراهیمی قمی، ابی حسن علی (۱۴۰۴ق)، *تفسیر قمی*، قم: دارالکتاب.
- ابن عابدین، محمد امین (۱۴۲۱ق)، *حاشیه ابن عابدین*، دمشق: دارالنقافه.
- ابن نجیم، زین الدین (۱۴۲۶ق)، *الاشباه والنظائر*، بیروت: دارالفکر.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، *کتاب النکاح*، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۱ق)، *رسالة فی التحریم من جهة المصاهرة*، قم: دارالذخائر.
- _____ (۱۴۱۴ق)، *رسائل فقهیه*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- بجنوردی، سیدحسن موسوی (۱۴۲۴ق)، *القواعد الفقهیه*، قم: نشر دلیل ما.



- بحرانی، سیدهاشم (۱۲۹۵ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات دارالکتب العلمیه.
- بیهقی، احمد بن حسین (۴۲۰ق)، *المدخل الی السنن الکبری*، ریاض: نشر اضواء السلف.
- تبریزی، میرزا جواد (۱۴۳۰ق)، *ارشاد الطاب الی التعليق علی مکاسب*، قم: دارالصدیقه الشهیده ع.ا.س.
- تمیمی، عزالدین (۱۹۸۷م)، *رتق غشاء البکاره من منظور اسلامی*، کویت: المنظمه الإسلامیه للعلوم الطبیه.
- جزایری، محمد جعفر (۱۴۲۷ق)، *منتهی الدراییه فی توضیح الکفایه*، قم: نشر الفقاهه.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، *الصحاح تاج اللغة*، بیروت: دارالعلم للملاییین.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲ق)، *وسائل الشیعه*، قم: موسسه آل البیت.
- حسینی عاملی، محمد جواد (۱۴۱۹ق)، *مفتاح الکرامه*، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۳۹۱ق)، *مستمسک العروه الوثقی*، قم: دار التفسیر.
- حلی، ابن ادیس (۱۴۲۸ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، *منهاج الصالحین*، قم: مدینه العلم، آیت الله الخوئی.
- _____ (۱۴۱۷ق)، *مصباح الفقاهه*، قم: مؤسسه انصاریان.
- _____ (۱۴۲۸ق)، *فقه الأعدار الشرعیه و المسائل الطبیه*، قم: دار الصدیقه الشهیده.

- رملی، شمس الدین (۱۴۰۴ق)، *نهاية المحتاج*، بیروت: دارالفکر.
- روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ق)، *فقه الصادق علیہ السلام*، قم: انتشارات دارالکتاب.
- روحانی، محمد صادق (۱۴۱۴ق)، *المسائل المستحدثة*، قم: مؤسسه دارالکتاب.
- سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۲۲ق)، *الأشباه و النظائر*، بیروت: دارالکتاب العربی.
- شنقیطی، محمد بن مختار (۲۰۰۸)، *أحكام الجراحة الطبية والآثار المترتبة عليها*، ریاض: انتشارات صحابه.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۳۸۹ق)، *اللمعة الدمشقية*، قم: انتشارات دار الفکر.
- _____ (۱۴۱۶ق)، *التواعد و الفوائد*، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۲۹ق)، *مسالك الافهام*، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۴۲۵ق)، *نبیل الاوطار*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- صدر، سید محمد باقر (۱۳۹۰)، *دروس فی علم الاصول*، قم: دار العلم.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۳)، *الميزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران: انتشارات مکتبه المرتضویه.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۳۹۷)، *احیاء علوم الدین*، سنندج: بیرون.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، *حقوق مدنی خانواده*، تهران: شرکت سهامی انتشار.





- کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
- لنکرانی، محمد فاضل (۱۴۲۵ق)، جامع المسائل، قم: انتشارات امیر قلم.
- محسنی، محمد آصف (۱۳۸۲)، الفقه و مسائل الطبیه، قم: بوستان کتاب.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۳۷۷ق)، شرائع الاسلام، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱ق)، مائة قاعدة الفقهیه، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۰۴ق)، فقه الامام جعفر الصادق عليه السلام، بیروت: دار الجواد.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، تصحیح اعتقادات الامامیه، قم: المؤتمر العالمی لافقیة الشیخ المفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰)، القواعد الفقهیه، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب عليه السلام.
- _____ (۱۴۲۸ق)، کتاب النکاح، قم: مدرسه الإمام علی بن أبی طالب عليه السلام.
- ممدوح، سعد احمد (۱۴۳۰ق)، رتق غشاء البکارة، قاهره: دار المنظومه.
- منتظری، حسین علی (۱۳۸۳)، رساله استفتائات، تهران: نشر سایه.
- منصور، خالد (۱۴۲۴ق)، الاحکام الطبیة المتعلقة بالنساء فی فقه الاسلامی، عمان: دار النفاثس.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نعیم یاسین، محمد (۱۹۹۹)، أبحاث فقهية فی قضايا طبية معاصره، بیروت: دار النفاثس.
- نووی، یحیی بن شرف (۱۴۰۷ق)، ریاض الصالحین، قاهره: دارالذیان للتراث.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۳۳۴ق)، صحیح مسلم، بیروت: دار الطباعة العامره.